

## نگاهی به تبادل نظر بین

### سازمان چریک‌های فدایی خاق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران (بخش م.ل)

#### بخش نخست

پژواک غرش گلوله‌ها در سیاه‌کل، نه تنها خواب از چشمان شاه شاهان و سایه خدا، بل از چشمان تمامی زیاده‌گویان بی‌عمل بر بود. تمامی کسانی که مبارزه را تنها در نق زدن و حرافی در محکومیت دیکتاتوری می‌پنداشتند و یا مبارزه را در قدم گذاشتن در اهداف این و یا آن قدرت سوسیالیستی!! می‌دیدند، ناخشنودی خود را از شروع مبارزه راستین جاری شده در پهنه جامعه پنهان نکرده و آشکارا و یا شرمگینانه به مخالفت و مقابله با آن برخواستند. یکی، آن را "مبارزه جدا از توده‌ها" می‌پنداشت و گویا حرافی‌های تمام نشدنی در اتاق‌های پر دود نشان از مبارزه همراه با توده‌ها با خود داشت و دیگری نگران از عدم قرارداد های کلان با کشور "مادر"، آن را "حرکت تریچه‌های پوک" می‌نامید. از سویی، هیاهو کنان سوسیالیسم دهقانی که در فکر کپی و پیاده کردن "انقلاب دمکراتیک نوین!!" در ایران بودند، مخالفشان با مبارزه جاری شده بمراتب بیش از مبارزه با دیکتاتور بود و از سویی دیگر آن کسانی که خود را متخصص جنبش کارگری میدانستند و کتاب‌ها با "اسناد" این جنبش چاپ کردند، بدون ارائه حتی یک سند ناقابل رهبران جنبش جاری شده، بخصوص هم‌اره یاد حمید اشرف را همانا دیکتاتور، خشن، و تصفیه فیزیکی کننده یارانش مینامیدند و در محکومیت این تنها مبارزه واقعی از هیچ کوششی ابایی نداشتند.

انتشار نوار های تبادل نظر بین دو سازمان بیکباره تمامی آن بیهوده‌گویی‌ها و مخالفت های کودکانه و تهی را کاملاً بی‌ارزش نمود و خیل عظیم مخالفان پرگو را الکن ساخت. حتی یکی از این خیل عظیم مخالفان شهادتی از خود نشان نداد و سخنی نگفت که ۴۰ سال مخالفت بی‌پایه تنها به برقراری حکومت ددان اسلامی یاری رساند و شرمندگی برای آنها. تنها "پدیده" ای بنام فرخ نگهدار، تهوع تاریخی اندیشه اش را به نمایش گذاشت. می‌گویم "پدیده" نه "انسان" چرا که از انسانیت در او خبری نیست و همواره همچون پدیده برای برقراری دستگاه سرکوب ستمگران و غارتگران عمل کرده و برای بقای حکومت سرمایه‌هذیان می‌گوید.

قصد آن دارم که با نزدیکی چهلمین سالگشت حماسه سیاه‌کل نگاهی بیاندازم به محتوی تبادل نظر های انجام گرفته بین دو سازمان در نوار های ارائه شده. درست تر دانستم که در بررسی آنها از نواری به نواری دیگر بپردازم تا به موضوع های اشاره شده روالی منظم برقرار کنم.

**نوار یک:** در این نوار تبادل نظر بر شیوه گسست مجاهدین مارکسیست شده و روش برخورد آنها به مخالفان فکری خود، دور میزند. نظر و بحث های انجام گرفته در این نوار از آنرو مهم هست که بیاد آوریم که دسته ای از مخالفین سرسخت سازمان سچفخا، آنانی که مبارزه را نه در بطن جامعه که در سالن ها کنفرانس و اتاق های پر دود همراه با بحث های تمام نشدنی و ملال آور می‌دیدند، مادام در "خشن"

بودن سازمان بخصوص هماره یاد حمید اشرف با مخالفان خود سخن گفته و یا قلمفرسایی کرده اند. سعی ام بر آن هست که یک به یک مباحث را بشکافم و بیهوده گویی این دسته از مخالفان را نشان دهم.

**یک:** بجات میتوان گفت که برخلاف اغلب سازمان های سیاسی حتی در این مقطع از زمان، که تصمیم گیری ها تنها در لایه بالایی سازمان صورت میگیرد و بعد از تصمیم گیری برای اجرای آن به اعضا ابلاغ میشود و با وجود تمامی محدودیت های موجود ناشی از مبارزه زیرزمینی و لزوم تردد اندک اعضای سازمان که مخفی زندگی میکنند و درگیری های روزمره، تصمیم گیری ها در سازمان سچفا نه از بالا بل بر مبنای تصمیم گیری جمعی و دخیل نمودن نظرات افراد سازمان، صورت می گرفته و از این منظر بسیار پیشرفته تر، حتی از سازمان های خارج از کشوری که در یک محیط آزاد و بدون وا همه از ضربه خوردن های پی در پی فعالیت میکردند، عمل میکردند. بر خلاف ادعای خرده گیران حرفه ای، در این سازمان، این خرد جمعی بود که مبنای کار قرار می گرفت نه تصمیم و دستور از بالا. در این مورد، نگاه کنید به پاسخ حمید اشرف به تقی شهرام در مورد نظر سازمان در مورد تغییر مواضع بخشی از مجاهدین و شکل اعلام آن، حمید میگوید:

**"ما این اعلام مواضع را گذاشتیم به بحث سازمانی.....حتی برنامه مطالعاتی رفقا را متوقف کردیم که این موضوع را مورد بحث قرار بدن و نقطه نظراتشونو جمع بندی کنند و بدهند به نشریه. که این کار را رفقا کردند"**

بلی، برای اعلام نظر سازمانی در مورد مسئله ای ، حتی برنامه مطالعاتی اعضا متوقف میشود تا جمله اعضای سازمان به بحث و تبادل نظر بنشینند و نظراتشان را جمع بندی کرده و ارایه دهند. آیا مخالفین رنگارنگ سازمان، آن کسانی که بدون یک مدرک سند، تهی گویان حمید اشرف را به دیکتاتوری در درون سازمان و تصفیه فیزیکی مخالفان متهم کرده و میکردند، باز سخنی برای گفتن دارند؟ آیا شهامت آن را دارند که بگویند که تمامی در اشتباه بودند و کاسبکارانه و از زاویه حسادت و زبونی به تهمت زدن به این و آن میپرداختند؟ آیا کسی که برای نظر رفیق اش چندان ارزش قائل هست که خواهان کنار گذاشتن کار های روزمره در قبال مطالعه و ابراز نظر هست در خور چنین تهمت ناروایی هست؟ آیا در درون سازمان دیگری چنین امری را شاهد بوده اند؟ ایا خود در تمام طول فعالیت سیاسی خود چنین کرده اند؟

**دو:** حمید اشرف در ارتباط با برخورد به مخالفین نظری در درون یک سازمان و اعلام موضع بر سر مسئله یا نظری و اینکه آیا تمامی اعضا به این نتیجه رسیده بودند یا خیر از تقی شهرام سوال میکند که:

**"آیا تمام مجاهدین به این نتیجه رسیده بودند که مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی شون، عملیات شون، برخوردشون با قضایا، برخوردی نادرست بوده که حالا باید اساسا تغییرش بدن و از دیدگاه جدیدی به مسایل جنبش و مسایل طبقاتی نگاه بکنند. اگر به این نتیجه رسیده اند، آیا شکل برخورد عملی شون با این مسئله صحیح بوده یا نه؟ آیا به همین شکل رفقای مجاهد باید اعلام موضع میکردند یا طرق بهتری هم میتوانست وجود داشته باشه؟"**

در این زمینه توضیح میدهد که چه روشی از دید رفقای سازمانی اش (نه فقط از نظر او) اصولی تر و درست تر هست و آن روش اصولی تر را چنین بیان میکند:

"از لحاظ ایدئولوژیک، از لحاظ خط مشی، و از لحاظ عملکرد در سطح جامعه به مسایل گذشته و این که ما چرا در زمینه های مختلف نسبت به گذشته خودمون انتقاد داریم و حالا میخواهیم شیوه های نوینی را در زمینه های مختلف در پیش بگیریم و این طبعاً از لحاظ رفقای ما اصولی تر و درست تره"

در واقع حمید اشرف بسیار پیشرفته تر و اصولی تر از تمامی سازمان های عمل میکند، که نه تنها مایل به قبول اشتباهات خود نیستند بلکه به آن دسته از سازمان های که حاضر به انتقاد به روش ها و شیوه های عملکردی شان در گذشته نبود و خواهان مطرح کردن آن در "سطح جامعه" بلی سطح جامعه نیستند. حمید اشرف نه تنها به نظرات رفقای سازمانی اش پر بها میدهد بلکه بر خلاف تمامی سازمان های دیگر به نظرات مردم و جامعه باور کامل دارد و بر آن هست که میباید در جامعه اعلام کرد که روش ها و عملکرد های گذشته ما چه مشکلی داشتند و روش و عملکرد نوین مان چیست؟ آیا مخالفین حرفه ای این سازمان باز حرفی برای گفتن دارند؟ آیا امکان آن هست این دسته به شرم آیند و آنچه که به نا روا به زنده یاد حمید اشرف منتسب میکردند به خود منتسب کنند و در "سطح جامعه" به خود انتقاد کنند؟ گرچه این انتظاری است عبث.

سه: در این ۳۲ سال اخیر شاهدیم که در بسیاری از سازمان ها انشعاب ها و جدایی هایی بوقوع پیوسته و در تمامی آنها شاهدیم که هر جناح برآمده از انشعاب در پی آن هست که خود را با نام و نشان آن سازمان بشناساند در حالیکه نه تنها در بسیاری از موارد اندک تشابهی بین آنها و سازمان اولیه وجود ندارد، بلکه در مواردی در ضد نظر، باور، و اهداف سازمان اولیه قرار میگیرند. حمید اشرف در ارتباط با این مسئله و در پاسخ به اعتراض تقی شهرام به برخورد کسانی که میگویند: "اینا یه آدمای مارکسیست اند دیگه ، اینها برند پی کارشون و مجاهدین هم همون مسلمونن" میگوید که "اونا حق دارن"

بلی حمید اشرف در کمال منطق، انصاف و آزاده گی میگوید کسانی که به باور و اهداف جدیدی رسیده اند که با باور و اهداف اولیه سازمان همخوانی ندارد و حتی در تضاد با آنها هست، میباید راه و روش خودشان را پیش گیرند و حق را به آنها می دهد که خواهان کنار رفتن کسانی هستند که اندیشه دیگری را پذیرفته اند.

چهار: در انتها برای آگاهی کسانی که سالیان سال در بوق و کرنا گذاشته بودند که اعضای سچفخا بخصوص حمید اشرف "سواد" سیاسی نداشتند و از آگاهی تئوریک بی بهره بودند و از دید این مفتریان گشاده گو ، سواد تئوریک همانا خواندن چند کتاب هست نه آموزش در پهنه مبارزه و بر خورد با اندیشه ها، چند کلامی از حمید اشرف در امکان رشد اندیشه پرولتری در یک سازمان غیر پرولتری و چگونگی تکامل و گسست از طبقه خویش را می آورم تا درک عمیق حمید اشرف در این زمینه نشان دهم.

"یک سازمان که بر اساس تمایلات و خواسته های سیاسی خرده بورژوازی قوام پیدا میکند و رشد میکند و تاریخ خودش رو می سازه. این سازمان کلا با تمام گذشته اش ، با تمام به اصطلاح تاریخی اش، با تمام موجودیت اش نمیتونه تبدیل به یک سازمان پرولتری بشه، طبیعیه که یک همچنین جریانی را میشه پذیرفت . یعنی جریان پرولتری، جریان مارکسیستی را حتی میتونیم ما بپذیریم. در وجود این سازمان که جریان مارکسیستی رشد بکنه ولی این وقتی رشد کرد، از طرف اون سازمان و از طرف اون طبقه ای که نمایندگی شو بعهدہ داره طرد میشه. وقتی که طرد شد، باید به سمت طبقه، یعنی اون جریان پرولتری یا اون جریان مارکسیستی ، به سمت طبقه دیگه اش گرایش پیدا میکند."

آیا کسانی که ریگی در کفش و یا ضدیت کور با سچفخا و یا حمید اشرف ندارند، میتوانند ادعا کنند که بهتر از این میتوانند به بررسی حرکت یک جریان، یک سازمان و یا یک فرد از یک طبقه به طبقه دیگر بپردازند؟ آیا ما در این سه دهه اخیر شاهد گسست سازمانهایی نبودیم که از دفاع از طبقه کارگر به دفاع از طبقه سرمایه دار رسیدند و بدون اعتنا به روند گسست شان که حمید اشرف بخوبی بیان میکند، با شیادی تمام کماکان خود را "سوسیالیست" و "چپ" میدانند؟

بهمن

۲۴ دی ۱۳۸۹